

پيامبر بزرگوار اسلام در سال دهم هجرت و در ايام پاياني رسالت خويش همسفران آخرين حج خود را در صحراي جحفه بر كنار غدير خم گرد آورد تا بار ديگر پيام روشن خود در زمينه گزينش الهي علي عليه السلام بر جانشيني خويش را به اطلاع مردم برساند. او چنين كرده و با آشكاريِ تمام، اين پيام را به مردم رساند. پيامي كه ابلاغش دين را كامل، نعمت را تمام و اسلام را دين مورد رضايت پروردگار نمود. آن سان كه از خطبه غدير بر مي آمد پيامبر به علت كمي مومنان و زيادي منافقان و كافران از خداي خويش درخواست مي كرد تا او را از اين ابلاغ معاف نمايد. اما لحن كوبنده آيه "ابلاغ" كه از يك سو وي را مامور به اين پيام رساني نموده و از سوي ديگر هشدار مي داد كه اگر چنين نكند گويي اساساً رسالت خداوندي را به مردم نرسانده است، سبب شد تا حضرتش از خلق نهراسد و چنان كند تا گزارشگران غدير شرح حال كامل آن را در نوشته هاي خود آورده اند.

پيام غدير، پيام امامت و ولايت است. رشته اي كه در ادامه رسالت پيامبر عهده دار ارائه و ترويج و پاسداري از حريم اعتقادات اسلامي است. محور آغازين آن علي عليه السلام و محور امروزين آن مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي باشد كه در خطبه غدير پيامبر به زيبايي طرح گرديده است. به راستي آنجا كه پيامبر با تمامي علوّ شان خويش آن چنان عمل كرده است و خداي رسول، رسول خود را از ابلاغ چنين رسالتي ـ با تمام مشكلات و موانع موجود ـ معاف ننموده، آيا امروزه مي توان به آساني از كنار اين اعتقاد اساسي و اصيل گذر نموده، گاهي بر بساط معامله و مصلحت انديشي نشسته و ديگر گاه سنگرهاي فتح شده را يكي پس از ديگري واگذار نمود و به بهانه هاي گوناگون راه بي توجهي، سست عنصري، عافيت طلبي و منفعت جويي را پيش گرفت؟

از اين رو آن رسالتي كه در اين روزگاران بر عهده خطيب در مسند خط به نهاده شده است كه با سخناني شيوا، منطقي به دور از غوغا سازي با مقاومت و استواري، گرد و غبار از چهره اين اعتقاد زدوده با شفافيت تمام سخن از اصالتهاي اعتقادي و باورهاي محكم شيعي در ميان آورد و روشن نمايد كه سخن از غدير و مبعوث آن نه كاري بي حاصل و ناروا، چون نبش قبر تاريخي استف بلكه ارائه چهره واقعي اسلام و در يك كلام جامع "اسلام امامت" است كه اين كاري بس بزرگ و رسالتي بس خطير است.

سخنران بايد بکوشد تا اين باور در ذهن ها و عمق جان ها جاي گيرد که سخن از غدير نه تنها سخن از برهه اي از تاريخ است که شتابزده و زودگذر در ميان آمده و بعد هم به فراموشی سپرده شود. بلکه گفتگو پيرامون دين مورد پسند خداوندی است که اگر مي خواهيم در شما دين باوران واقعي جاي گيريم بايد پاي بند پيام و عهد غدير باشيم. سخنران با پرداختن به خطبه غدير و بهره گيري از روش پيامبر در ايراد اين خطبه ـ که اتکاء به آيات فراواني از قرآن مجيد مي باشد ـ بايد نشان دهد که امامت علي عليه السلام و فرزندان معصومش ريشه در کتاب خدا دارد و به اصطلاح "منصوص" است. آن هم به نص جلی يعني آشکارِ آشکار و روشنِ روشن. البته "لمن کان له قلب او القی السمع".

او با الهام از اين سبک پيامبر بايد نشان دهد که جمله"حسبنا کتاب الله" از ناحيه هر کس و با هر عقيده که گفته شد، شعاري به دور از عمل است که اگر واقعيت داشت همان دو سوره از قرآن مجيد، 58 آيه از قرآن و چه بسيار مقطعاتي از آيات ديگر قرآن که در خطبه غدير به چشم مي آيد کافي بود تا گوينده آن کلام را به خود آورد و دريابد که ولايت علي عليه السلام برخاسته از عمق کتاب الهي است و خاستگاه آن قرآن مجيد مي باشد.

سخنران در فرصتي که در غدير به او داده مي شود بايد پيش از آنکه با احساس و عاطفه مستمع خود در اين مقوله سخن بگويد، بکوشد تا رشته عقل و منطق سليم را در او استوار سازد به طوري که شنونده دريابد که غدير "عيد الله اکبر" است و اين بدان معني است که بايد مبعوث آن را گرامي داشت و ضمن برپايي جشن و سرور و شادي و شادماني کوشيد تا ابعاد مختلف اين انديشه در دلها ريشه گيرد و پايه و مايه يابد، روشن نمايد و روشني به بار آورد.

سخـنران اگر اين رسالت را به انجام رساند آن وقت مي بيند که پاي در جاي پاي پيامبر صلي الله عليه و اله خود نهاده و سخن از حقيقتي در ميان آورده که پيامبرش بر آن پاي مي فشرده است، آن سان که کارنامه درخشان 23 ساله دوران رسالتش گوياي اين واقعيت است.

سخنران اگر با ورق زدن تاريخ نشان دهد تنها با گذشت 70 روز از غدير و به دنبال رحلت پيامبر صلي الله عليه و آله ورق آن چنان برگشت که بر مبعوث غدير آن گذشت که گفتني نيست آن وقت است که در پناه طرح مستند و متين آن حوادث، ضمن مردم شناسي ويژه اي که از آن دوران به دست مي دهد، نشان خواهد داد که چه شد تا کودتاي سفيد سقيفه به سرعت توانست پيام غدير را پايمال نمايد و مبعوث غدير را دست بسته به مسجد بکشاند و اينها نه گزارشات تاريخي شيعيان از آن برهه تاريخ است که ابن ابي الحديد ها، ابن قتيبه دنيوري ها، جرج جرداق ها، عبد الفتاح عبد المقصود ها و .... و ديگر سنيان منصف از آن جريانات گزارش کرده اند.

و خلاصه اينکه رسالت سخنران، در غدير آن است که ضمن بسنده نکردن به محفوظات خود و قانع نبودن به حرکت در سطح و ميان سخنان تکراري بکوشد تا با ارائه طرحي نو در موضوع غدير مسئله را از يک اختلاف عقيده ساده و مربوط به گذشته ايام به در آورد، بي توجهي به آن را زير پوشش شعارهاي فريبنده وحدت گرايي که طرح مي شود، گناهي نا بخشودني بداند و همانطور که امام علي عليه السلام در آغازين روز خلافت خويش پس از يک دوره پر رنج و درد انزواي 25 ساله و مراد "الان اذ رجع الحق الي اهله و نقل الي منتقله" او نيز نشان دهد که پشت کردن به غدير پشت کردن به اسلام قرآن و حق روشن و مسلم است که هرگز بر يک مسلمان دين باور، روا نمي باشد و واگذاري پيام غدير، وارهانيدن تمام اسلام و مسلماني است که به يقين جايز نمي باشد.

به اين اميد که تعهد و پايمردي سخنران در اين مقوله به کمک خلوص نيت و باور قطعي او و نيز قلب سرشار از مهر علي عليه السلام و اولاد پاکش سبب شود تا اين حقيقت مملو زنده و متلالاء باقي بماند و تا جهان برپاست اين شعار شيعه در غدير نيز در فضاي گيتي طنين انداز باشد که:

"الحمد لله الذي جعلنا من المتمسکين بولايه علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين علهيم السلام"

و هم ما قدردان اين نعمت الهي باشيم که به حريم اين اعتقاد راه يافته و بر اين آستان بار يافته ايم که "و ما کنا لنهتدي لو لا ان هدانا الله".